پورپیرار و کعبه زرتشت

پیشگفتار و سپاسگزاری

نوشتن این نقد بدون این پیشگفتار سخت ناقص و ناتمام بود.این نوشتار کار خود من تنها نیست.من فقط و فقط تلاشهای دوستانم و اشخاصی را که به من یاری رساندند، نمایندگی کرده ام.هنگامی که پورپیرار درباره کتیبه های کعبه زرتشت دروغ پراکنی می نمود تصمیم گرفتم با سفری به شیراز و دیدار از این یادمان باستانی حقیقت را روشن کنم ولی قبل از آن کارهای زیادی بود که در تهران هم قابل انجام بود.پیش از هرچیز از جناب آقای حسن راهساز مسئول دفتر فنی تخت جمشید سپاسگزاری میکنم که با بزرگواری از همان ابتدای کار راهنمای بنده بودند و منابع و سرچشمه ها را به من نشان دادند و در هنگام سفر به شیراز و ملاقات با ایشان هم خود و هم همکارانشان از جمله آقای شهرام رهبر نهایت لطف و محبت را در حق من روا داشتند.ازخانمها شیرخدائی و قلیچ خانی مسئولین کتابخانه و عکاسخانه موزه ایران باستان که دسترسی به عکسهای کتاب ارزشمند اریک.اف.اشمیت را برایم میسر ساختند سپاسگزاری میکنم. همینطور از سرکار خانم گرجی در بخش مرمت موزه ایران باستان که با توضیحات خود مرا آگاه کردند. از جناب دکتر نصر الله زاده که در محل سازمان میراث فرهنگی وقت خود را در اختیار بنده گذاشتند و از راهنمایی های خود بهره مند ساختند تشکر میکنم.سپاس ویژه من از دوست ارجمندم علی دوستزاده است که اگر یاری و بزرگواری ایشان نبود شاید از دیدن بسیاری از عکسهای کعبه زرتشت و تهیه مدارک محروم می شدم و این نقد به سرانجامی نمی رسید.به راستی که حضور ایشان همیشه مایه دلگرمی ایران دوستان بوده است.عزیزان دیگری هم هستند که جبران محبت و لطف همگی آنها برایم دشوار است و در این سطور نمی گنجد.ممکن است خوانندگان از نثر و لحن من در هنگام خواندن نوشته گلایه کنند ولی چه کنم که با نظراتی روبرو بودم که هیچ مبنایی از راستی و منطق در آنها یافت نمی شد و مرا از آن لحن و نثر گریزی نبود..در ابتدا از زبان یکی از طرفداران ناصر پورپیرار آثار او را معرفی کرده ام و جایگاه کعبه زرتشت به مدد همین معرفی در میان سایر تئوریهای او تا حدی مشخص و روشن شده است.امیدوارم همیشه و در همه حال پیرو درستی و راستی باشیم.

کیوان محمودی 1385/2/3

نقل نوشته ای از طرفداران ناصر پورپیرار

توسعه دیدگاه های تازه

در نمایشگاه بین المللی کتاب فرانکفورت آلمان که طی روزهای پایانی مهر ماه سال جاری برگزار شد، مجموعه کتاب های تاملی در بنیان تاریخ ایران نیز به همت دوستداران حقیقت در معرض دید علاقه مندان قرار گرفت. برای معرفی این کتاب ها متن مختصری به زبان های فارسی و انگلیسی فراهم شده بود که به دلیل استقبال بیش از حد بازدیدکنندگان، برگه های معرفی این کتاب ها به سرعت به اتمام رسید و از این رو طی روزهای برگزاری این نمایشگاه چند بار این برگه ها تکثیر و در اختیار بازدیدکنندگان قرار گرفت. در زیر متن فارسی این معرفی نامه برای اطلاع علاقه مندان عرضه می شود:

تاملی در بنیان تاریخ ایران

پس از قرنی که تاریخ نویسی شرق میانه در انحصار مورخین روسی، آلمانی، فرانسوی، انگلیسی و آمریکایی قرار داشت، سرانجام با ورود یک مورخ خودی به این حیطه، رستاخیز بزرگ بررسی و بازخوانی دوباره ی دانسته های کنونی و عمومی درباره ی تاریخ شرق میانه آغاز شد، رستاخیزی که همانند طوفانی بی مهار، سراسر پذیرش های پیشین در موضوع هستی و هویت مردم ممتاز شرق میانه را به باد سپرده است.

این تالیفات، که با عنوان کلی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» عرضه شده، تصویر تازه ای از تاریخ دوران کهن، جهان باستان و دوران اسلامی ارایه می دهد، که از اساس با تلقینات پیشین مورخین غربی در این باره متفاوت است. این مجموعه که با طرح سئوالات دقیق و نیز ارائه ی اسناد جدید به بازرسی اطلاعات ارائه شده درباره ی تاریخ شرق میانه می پردازد، مدعی است که هیچ بخشی از اطلاعات موجود درباره ی تاریخ شرق میانه صحت ندارد و تاریخ نویسی جهان و به ویژه تاریخ نگاری برای منطقه ی ما، آلوده به اهداف معینی است که مورد تقاضا ی یهودیان بوده است.

در حال حاضر مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» در چهار کتاب جداگانه با عناوین زیر منتشر شده یا در حال انتشار است:

1.کتاب اول:

1.1 . دوازده قرن سکوت، برآمدن هخامنشیان (منتشر شده)

1. 2 . دوازده قرن سکوت، اشکانیان (منتشر شده)

1. 3 . دوازده قرن سکوت، ساسانیان، قسمت اول (منتشر شده)

1. 4 . دوازده قرن سکوت، ساسانیان، قسمت دوم (منتشر شده)

1. 5 . دوازده قرن سکوت، ساسانیان، قسمت سوم (منتشر شده)

2. کتاب دوم:

2. 1. پلی بر گذشته،برآمدن اسلام،قسمت اول(منتشر شده)

2. 2. پلی بر گذشته،برآمدن اسلام،قسمت دوم(منتشر شده)

2. 3 .پلی بر گذشته،برآمدن اسلام،قسمت سوم(منتشر شده)

کتاب سوم با عنوان «در جست و جوی هویت ملی، برآمدن صفویه» و کتاب چهارم با عنوان «پایان پراکندگی، برآمدن مردم» هنوز منتشر نشده و تعداد مجلدات آن مشخص نیست. آن چه را از محتوای مجلدات منتشر شده می توان فهرست کرد،عبارت است از:

1. در کتاب «برآمدن هخامنشیان» مولف پس از مقدماتی کلی درباره ی چیستی تاریخ، اصول تاریخ نگاری و شناخت بنیانی فلسفه ی تاریخ و با رد منطقی و مستند تئوری مهاجرت، با بازخوانی و ارائه ی اسناد به عمد کنار گذارده شده درباره ی هخامنشیان، و از جمله تورات، در فصل بسیار روشنگری با عنوان «چاره اندیشی یهود»، به خوبی اثبات می کند که هخامنشیان و از جمله کورش برخاسته از اقلیم خزران در جنوب روسیه، از نژاد اسلاو و اجیر شده ی یهودیان برای تخریب بابل بوده اند و بدین ترتیب سعی رسمی مورخان غربی برای انتساب و الصاق هویت کورش به ایرانیان را باطل کرده است.

2. کتاب «اشکانیان» به بررسی محتوای واقعی دوران معروف به اشکانیان در ایران و شرق میانه پرداخته و بر اساس اصلی ترین اسناد و شواهد بر جای مانده از آن دوران، یعنی سکه ها و اشیاء و معابد و ابنیه و دیگر آثار مادی معروف به اشکانی، اثبات می کند که ساکنان اشکانی خوانده شده ی ایران، گریختگان یونانی پس از فرو ریزی آتن اند که در ایران با تشکیل یک حکومت در تبعید، فرهنگ و سنن و دین و باور یونانی را تا زمان آزادی مجدد سرزمین آتن ادامه داده اند.

3. سومین بخش از کتاب دوازده قرن سکوت قرن سکوت با نام ساسانیان که تاکنون سه قسمت از آن منتشر شده، انقلابی واقعی در درک مستقیم از موضوع تاریخ شرق میانه است. در این سه کتاب با صریح ترین اسناد و تصاویر غیر قابل انکار اثبات شده است که:

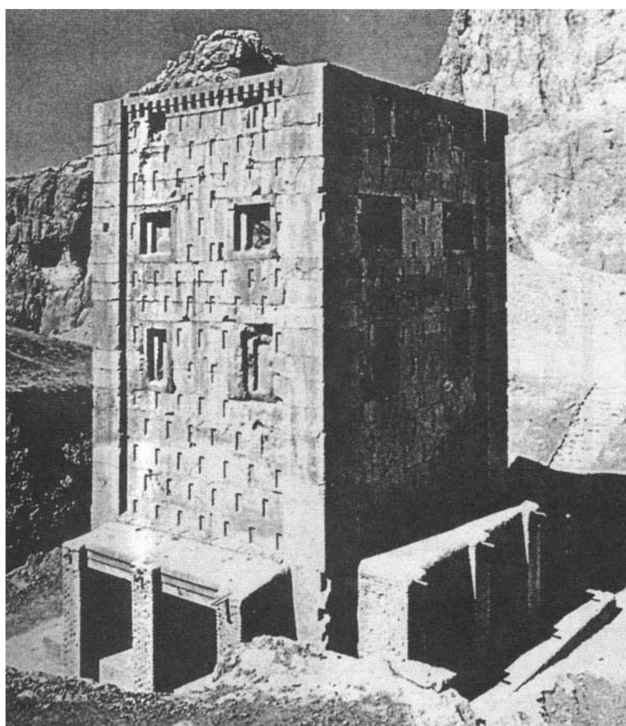
الف. تخت جمشید مجموعه ای از ابنیه ی نیمه تمام است که در جای یک زیگورات عیلامی کهن و با تخریب بخشی از آن به وسیله ی لشکریان هخامنشی، بنا شده و از آن جا که به علت نسل کشی سراسری یهودیان در شرق میانه در ماجرای پوریم، تمدن و تولید و به تبع آن ادامه ی حضور سیاسی هخامنشیان نیز متوقف می ماند، کار ادامه ی بنای تخت جمشید نیز دنبال نمی شود و آن گاه بقایای آثار عیلامی بازمانده از تخت جمشید، به وسعت یکصد و پنجاه هزار متر مربع ابنیه ی خشتی و آجری، در اوائل قرن بیستم به وسیله ی باستان شناسان غربی، به قصد هخامنشی معرفی کردن آن، تخریب و برچیده شده است. در قسمت اول بررسی های ساسانی در عین حال اثبات می شود که کتیبه ی موسوم به نقش رجب در زمره ی جعل های جدید باستان شناسان غربی، در محوطه های باستانی فارس، به قصد ساخت جاعلانه ی امپراتوری ساسانی است. مباحث عمده ی قسمت دوم ساسانیان، که یکی از تعیین کننده ترین بخش های این مجموعه است، با عناوینی چون «**آرامیان و تورات**»، «**با هم پهلوی بخوانیم**» و «**نقش رستم عالی ترین مکتب صحنه سازی تاریخی**» به مهم ترین سند شرق شناسی در تمام دوران ها بدل و به حیطه ای وارد شده است که سراپای ایران شناسی کلاسیک موجود را لجن مال و به جعل های جدید متهم می کند و از سکه و اعتبار می اندازد. در قسمت سوم ساسانیان اتهامات عمده ی دیگری متوجه شرق شناسی جهانی شده، که از جمله اثبات جعل و نوساز بودن کاخ های منتسب به کورش در پاسارگاد است. این کتاب در عین حال برای نخستین بار به تفصیل از تاثیر ضد تمدنی ماجرای پوریم یهودیان سخن می گوید و مقدمه ای بر بازخوانی تمام تمدن بشری شناخته می شود.

در قسمت های اول و دوم و سوم کتاب دوم، با عنوان کلی «پلی بر گذشته»، مطالبی مطرح است که مراکز تحقیات تاریخی را ناگزیر می کند تا در زیر ساخت و تولیدات فرهنگی خود در مورد تاریخ ایران و اسلام در قرون نخستین هجری تجدید نظر کنند. مباحث عمده ی بخش های کتاب دوم از مجموعه «تاملی در بنیان تاریخ ایران» به ترتیب عبارت است از: بررسی بخشی از گل نبشته کورش در بابل، بررسی اسناد دین زردشت و اوستا، بررسی فرهنگ کتابت در ایران پیش از اسلام، بررسی کتاب الفهرست ابن ندیم، بررسی شاه نامه و شخصیت فردوسی، بررسی دوران امویان در تاریخ اسلام، بررسی ماجرای تسلط سلسله ی بنی عباس، بررسی موضوع ابومسلم، بررسی دوران های تحول در

خط عرب، بررسی قرآن نگاری در قرون اولیه اسلامی و عدم امکان کتاب نویسی تا پایان سده سوم هجری، بررسی شخصیت تاریخی سلمان فارسی و نیز ارائه بحثی به نام «آکادمی» که اثبات می کند تمدن یونان مدیون خردمندانی است که از شرق میانه پس از ماجرای نسل کشی پوریم به یونان گریخته اند.

و اما نقل نوشته ای دیگر همراه با عکس

) این عکس[عکس زیر] در سال **1317** شمسی پس از آوار برداری اطراف مکعب نقش رستم گرفته اند ، به عنوان بزرگ ترین اثبات جعلی بودن تمام داستان های کتیبه نویسی های ساسانی از من بپذیرید . چنان که می بینید کم تر از سالی پس از بیرون کشیدن آن سکو های محل زانو زدن زائران ، به علت نیازی که به فضای پشت آن ، برای کتیبه نگاری داشته اند هر سه سکوی عبادت را برچیده اند..... (ناصر پورپیرار ، دوازده قرن سکوت ، بخش سوم ، ساسانیان ، قسمت دوم ، ص 275)



بازی با زمان

کاری که مورخ شیاد و دغل ما در اینجا به اجرا گذاشته اند بازی با زمان است.اگر حقیقت را باز گو کنم موضوع روشن می شود.حفاریهای بنگاه شرقشناسی شیکاگو به سرپرستی اریک اف اشمیت در سال 1317 منجر به کشف سه کتیبه پهلوی ساسانی،یونانی و پهلوی اشکانی از شاپور اول پادشاه

ساسانی و بر سه وجه شرقی،جنوبی و غربی و کتیبه ای از کرتیر موبد پرنفوذ ساسانی بر دیواره شرقی بنای مکعبی شکل نقش رستم شد.این پوششهای خشتی و آجری که در تصویر مورد نظر پورپیرار مشاهده می کنید در آن هنگام وجود خارجی نداشت.پورپیرار در تلاش است تا به خوانندگان بقبولاند که این عکس به عنوان سندی یگانه وبلافاصله یا با فاصله ای بسیار اندک بعد از حفاریها از بنای کعبه زرتشت گرفته شده است.در حالیکه قدمت این عکس لزوما نمی تواند به سالهای خیلی دور برسد.بعد از آنکه هیأت باستانشناسی دانشگاه شیکاگو ایران را ترک گفت،عملیات حفاری و و مرمت توسط بنگاه علمی تخت جمشید زیر نظر اداره کل باستانشناسی ایران آقای دکتر گدار و سید محمود مصطفوی و مدیریت آقای علی سامی ادامه یافت.در سال 1329 پرفسور هنینگ از کتیبه های نقش شده بر کعبه زرتشت قالبگیری کرد و مدت زمانی پس از آن شادروان علی سامی کتیبه های سه وجه کعبه زرتشت را با پوششی خشتی-آجری پوشاندند تا این نوشته ها از آسیب حفظ شوند و مصون بمانند.(دهه 30 شمسی)شادروان سامی خود در جلد دوم گزارشات بنگاه علمی تخت جمشید در قسمتی اینگونه شرح می دهند:

کوتاه کردن دیوار و پوشاندن انها و مرمت و تجدید ساختمان قسمتهایی از دیوار های خشتی به شرح آتی در ساختمانهی زیر انجام گرفته(بسیار مهم)

1- در حدود 2000 متر دیوار اطاقهای معروف به خزانه داریوش.ارتفاع اصلی این دیوارها در حین حفاری بین دو تا دو متر و نیم بود ولی فعلا فقط 50 سانتیمتر آن نگهداری و بوسیله رخ بام بندی با آجر و کاه گل پوشانده شده است.قطر دیوارها 1/5تا 2/5 متر می رسد.
2- کوتاه کردن و پوشاندن در حدود 380 متر دیوار اطاقهای جلو موزه فعلی آنهم در حدود 2متر ارتفاع داشته است.
3- دیوار خشتی اطاقهای جنوبی قصر آپادانا و اطاقهای شمالی آن در حدود 500 متر
4- تجدید ساختمان 220 متر دیوار اطراف سالن آپادانا کی 30 سانتیمتر ارتفاع و 5/5متر قطر دارد.
5- **پوشاندن دیوارهای شمالی و شرقی حیاط آپادانا با آجر و اندود آنها با کاه گل**
6- دیوارهای اطراف قصر صد ستون هرجا که خشتی بود با دیوار راهروهای اطراف ان در محلهای مختلف تجدید ساختمان و در برخی موارد دیگر ترمیم گردیده است.

7- اندود کاری و رخ بام بندی کلیه دیوارساختمانهای شرقی و شمال شرقی قصر صد ستون که در خلال عملیات خاکبرداری سالهای 25 و 1326و27و1328 کشف شده است.

8- تعمیر و ترمیم و کوتاه کردن تمام دیوارهای حرمسرا واقع در جنوب قصر هدیش مکشوفه دراواخر سال 1327

9- کاه گل مالی و پوشاندن دیوارهای طرفین خیابان بین مدخل ورودی و فضای صد ستون و اطاقهای طرفین آن و دیوار شمالی حیاط صد ستون که در ضمن عملیات سال 1327 و 1328 کشف گردیده است.

10- نگاهداری دیوار اطراف سردرب نیمه تمام قصر صد ستون بهمان کیفیت دیوارهای مشروحه بالا

11- ترمیم و تعمیر دیواراطاقهای غربی کاخ مرکزی که به آنها خرابی زیادی وارد آمده بود در سال 1329

12- تجدید ساختمان دیوارهای دور تپه مرکزی و ساختمانهای روی تپه در نیمه اول سال 1330

13- پوشاندن و ترمیم دیوارهای ساختمانهای شرقی و پائینی قصر هدیش که در سال 1329 مکشوف گردیده در نیمه اول سال 1330

گزارشات بنگاه علمی تخت جمشید به سرپرستی علی سامی جلد دوم ص86-91

پوشاندن نقش برجسته ها با آجر و اندود آنها با کاه گل در مورد نقش برجسته های آپادانا انجام شده بود که همین تکنیک برای حفاظت از کتیبه های کعبه زرتشت به کار گرفته شد.حال دانستید که این پوششها که پورپیرار آنها را سکو و نیایشگاه ایلامی میداند از کجا آمده اند.ناودانهایی هم که بر روی آنها تعبیه شده جهت هدایت آب باران بوده است تا سنگهای کتیبه دار از رطوبت و آب باران بهتر حفظ شوند.این پوششها زمانی نزدیک به سه دهه تا پس از انقلاب اسلامی ایران برجا بودند تا در سال 1367 شمسی کارکنان بنیاد پژوهشی پارسه پاسارگاد به سرپرستی جناب آقای حسن راهساز این پوششهای خشتی آجری را از کعبه زرتشت جدا و تخریب کرده و کتیبه ها را با پوششی از مواد نگهدارنده تثبیت و مورد حفاظت قرار می دهند و دیگر در عکسهایی که بعد از سال 1367 شمسی از کعبه زرتشت گرفته شده است خبری از پوششهای آجری،خشتی نیست.آقای حسن راهساز مسئول دفتر فنی تخت جمشید با بزرگواری مدارک و اسناد خود را تا جایی که مقدور بود در اختیار بنده

گذاشتند و در پرونده مربوطه با کد 67 _EX4 توضیحات لازم وجود دارد که از آن عکس برداری کرده ام.


۱۰ ـ کتیبه های اطراف بن خانه

ـ تخریب وخاکبرداری پوشش کتیبه های اطراف بن خانه به حجم ۱۸ متر مکعب وحمل به خارج ازمحوطه وجمع آوری آجرهای موجود وانتقال آنها به محل مناسب

عکسهای شماره ۸۵ الی ۸۷ نقشه شماره ۵

عکس شماره ۸۵ نمای پوشش کتیبه های اطراف بن خانه

EX4-67

عکسهای شماره ۸۶ و ۸۷ برچیدن وانتقال خاکهای جمع آوری شده به خارج ازمحوطه

توضیحات عکس:

کتیبه های اطراف بن خانه

تخریب و خاکبرداری پوشش کتیبه های اطراف بن خانه به حجم 18 متر مکعب و حمل به خارج از محوطه و جمع آوری آجرهای موجود و انتقال آنها به محل مناسب(عکسهای شماره 85 الی 87)

عکس شماره 85:نمای پوشش کتیبه های اطراف بن خانه

عکسهای شماره 86 و 87:برچیدن و انتقال خاکهای جمع آوری شده به خارج از محوطه

در تصویر شماره 86 می بینید که یکی از پوششها تا نیمه تخریب شده است.

حال که حقیقت روشن شد تکنیکهای دروغگویی پورپیرار را با هم بررسی میکنیم.

پور پیرار چنین گفته است:

) این عکس را که در سال **1317** شمسی پس از آوار برداری اطراف مکعب نقش رستم گرفته اند ، به عنوان بزرگ ترین اثبات جعلی بودن تمام داستان های کتیبه نویسی های ساسانی از من بپذیرید . چنان که می بینید کم تر از سالی پس از بیرون کشیدن آن سکو های محل زانو زدن زائران ، به علت نیازی که به فضای پشت آن ، برای کتیبه نگاری داشته اند هر سه سکوی عبادت را برچیده اند..... (ناصر پورپیرار ، دوازده قرن سکوت ، بخش سوم ، ساسانیان ، قسمت دوم ، ص 275)

به دنبال مباحثاتی که با طرفداران او در گرفت ما عکسی ارائه کردیم که پروفسور کامرون را در حال خواندن کتیبه کشف شده بر دیواره جنوبی کعبه زرتشت نشان می داد آن هم در میانه حفاریها و نه بعد از آن.پورپیرار ادعا کرده بود عکسی که در اختیار دارد بعد از به پایان رسیدن حفاری و خاکبرداری از کعبه زرتشت است و سه سکوی آجری-خشتی ایلامی!! بر سه وجه آن هویدا شده بوده که غارتگران دانشگاه شیکاگو آنها را کنده و کتیبه ها را بر سنگ نقر میکنند.از این رو عکسی که کشف شدن کتیبه ها را در میانه حفاری ها(و نه بعد از پایان آن) نشان می داد سخت با دروغ او در تضاد بود و ولوله ای در میان طرفدارانش افکند.تنها راهی که باقی می ماند انکار عکس بود.باز هم عکس دیگری از زاویه دیگری نشان دادیم که آشکار شدن کتیبه ها را در میانه حفاریها گواهی میداد ولی چون پور پیرار با سخن خود همه پلهای پشت سر خود را خراب کرده بود،نجات خود را بیهوده در آن دید که باز هم عکسها را انکار کند.به همین جهت در وبلاگ خود نوشتاری را در دو قسمت منتشر کرد تا بتواند طرفدارانش را بفریبد و خود را از دامی که در آن افتاده است نجات دهد.قبل از آنکه ما آدرس عکسهای اینترنتی دانشگاه شیکاگو را ارائه کنیم پور پیرار از وجود این عکسها به این صورت و با گستردگی زیاد خبر نداشت ولی بعد از آن ادعا کرد که خود عکس کعبه زرتشت با پوششهای خشتی و آجری را از سایت همین دانشگاه گرفته است که بعد از افشاگری او این دانشگاه عکس را از ترس پورپیرار از سایت حذف کرده است!واضح بود که پور پیرار عکس را از کتابی کپی کرده است و نه از سایت دانشگاه شیکاگو.چون کیفیت عکس چندان بالا نیست و همانند عکسهای اینترنتی و آرشیوی دانشگاه شیکاگو برچسب و شماره ندارد.جدا از اینها همانطور که قبلا گفتم اگر کسی بخواهد عکس کعبه زرتشت را با پوششهای آجری و خشتی ببیند کتابهای فراوانی وجود دارد که می تواند به آنها مراجعه کند این پوششها زمانی نزدیک به سه دهه پا بر جا بوده اند و عکس از آنها فراوان است.آقای پورپیرار به اصرار دوستان بر معرفی منبع و مأخذ عکس خود اعتنایی نکرد.ولی من دو عکس از زوایای دیگر به شما نشان می دهم:

کتاب اقلیم پارس-- آثار تاریخی و اماکن باستانی فارس- انتشارات انجمن آثار ملی نوشته سید محمد تقی مصطفوی است که در تاریخ آذرماه 1343 به چاپ رسیده است.و عکس کعبه زرتشت در این کتاب به اصطلاح سکو دار است یعنی همان سکوهایی که پور پیرار ادعا میکند آمریکائیها با دستپاچگی در سال 1317 هنگام کشف آنها را میکنند تا کتیبه بتراشند!!



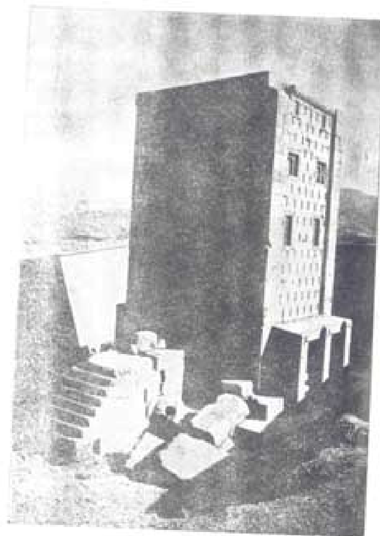
ش ٨٤ – بنای کعبهٔ زرتشت در نقش رستم (مربوط به صفحهٔ ٣٨)

Fig 84 - Naqshé Rustam, le Kâbi-Zardosht.

Fig 84 - The Kabi - Zardoshte at Naqshi Rustam.

٢١١

و از کتاب آثار باستانی جلگه مرودشت این عکس را انتخاب کرده ام



کعبه زرتشت در نقش رستم

که معمول ساختمانهای سنگی هخامنشی بوده از لحاظ استحکام و دوام با آنها را با بستهای آهنی بیکدیگر متصل ساخته اند و طوری نسبت باستحکام و تزئین سازی آن دقت بکار رفته که پس از گذشت ۲۵ قرن با بیشتر هنوز چون کوهی استوار مانده و سوانح این قرون متمادی و عوامل طبیعی در ارکان آن خللی وارد نساخته است واگر سنگهای پلکانهای آنرا دست قدار بشری برنداشته بود، بطور حتم آنرا نیز که از سنگهای بزرگ ساخته شده منهدم نمیگردید و این بنای زیبا را ناقص نمیساخت.

این بود وضع ساختمان و مشخصات یک بنای معظم و مستحکم باستانی ولی مورد استفاده آن بتحقیق معلوم نگردیده و هر یک از خاورشناسان و باستانشناسان نسبت بدان نظر و تفسیرات گوناگونی نموده اند که در صفحات آتیه ای از آنها را بیان خواهد کرد، ولی بطور قطع و مسلم نمیتوان نظریه ثابت و صریحی ابراز داشت و هنوز موضوع گنجایش آنرا دارد که مورد بحث و مطالعه قرار گیرد تا زمینه را برای تحقیقات بعدی متتبعین و علاقه مندان فراهم سازد.

معروفترین باستانشناسان و خاورشناسان بیگانه که روی این بنا مطالعه و تحقیق کرده اند این اشخاص میباشند:

آندره اس [illegible] فلاندن دیولافوا کرپرتر ویلیام جکسن [illegible] زاره و اشمیت ، و اخیراً پرفسور هرتسفلد و آقای گیرشمن. پاره ای از دانشمندان معتقدند که کعبه زردشت قبر بوده و دسته دیگر نوشته اند که جایگاه آتش مقدس بوده است و نویسنده از آنهمه تحقیقات، لازم دانست نوشته های آقای دکتر گیرشمن فرانسوی که تحت عنوان برج نور آباد در سال ۱۹۴۷ در مجله [illegible] منتشر گردیده است و حاوی آخرین تتبعات خاورشناسان

۹۳

می بینید که سطح غربی کعبه زرتشت را با پوششی سکو مانند پوشانده اند.زائده پوشش قسمت شرقی هم با کمی دقت در عکس معلوم است و قسمت جنوبی در عکس دیده نمی شود.پس دانستیم که گفته

های پور پیرار در باب اینکه این عکس مدرک گرانبهایی است که دانشگاه شیکاگو از ترس او آن را از سایت خود حذف و پنهان کرده، یاوه ای بیش نیست.در کتاب منتشر شده درباره فعالیتهای تحقیقاتی و مرمتی ((موسسه ایتالیائی شرق میانه و دور (ایزمئو)(ISMEO)) نیز عکس کعبه زرتشت با همین پوششهای آجری-خشتی وجود دارد که در اینجا نمی آورم.حال به ادعاهای پورپیرار توجه میکنیم.همانطور که گفتم تنها راه باقی مانده برای او بازی با عکسها بود.پور پیرار این عکس را ارائه میکند و میگوید:



عکس ۳، چند دیوار کهن برچیده شده از استحکامات ایلامی جنوب و غرب مکعب، که در حال حاضر وجود ندارد

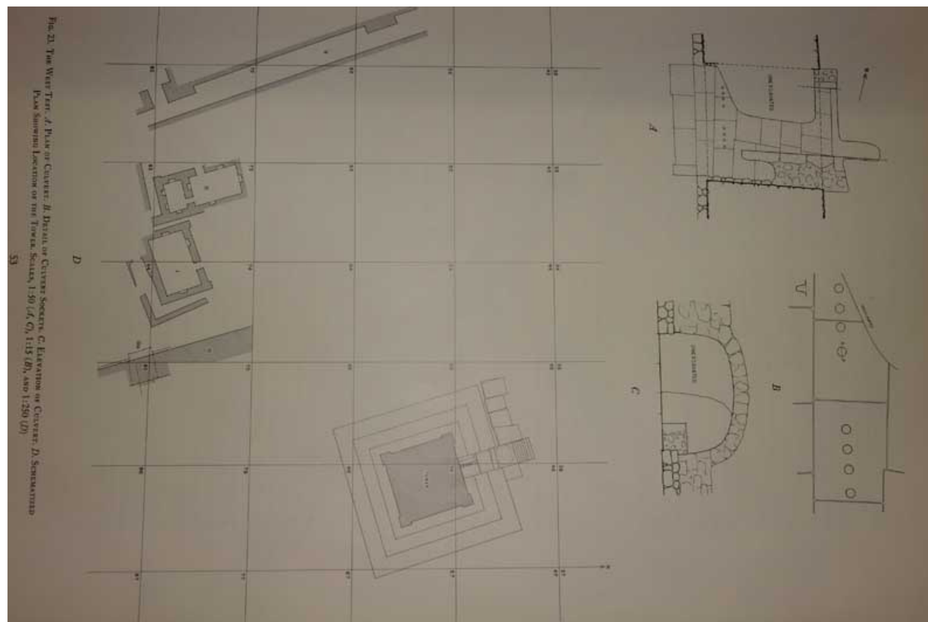
بدون تعیین هویت تاریخی و معرفی صاحبان اصلی این بقایا، نوشته اند: **«ایران، پرسپولیس، نقش رستم، محوطه خشتی ـ آجری و استحکامات سمت جنوب غربی برج»** تا عظمت و وسعت ابنیه خشتی آجری ایلامی سمت جنوب و غرب مکعب نقش رستم بر همگان آشکار شود. در حال حاضر خشتی از این بقایا را باقی نگذارده اند و در این جهات، جز فضای بی شکل مسطحی دیده نمی شود که دشمنی آشکار و عمدی و هدفمند ایران شناسان غالبا یهودی را با آشکار شدن شناسه ها و پیشینه ی تمدن پیش از پوریم شرق میانه، شهادت می دهد. در عکس هایی که در یادداشت های بعد خواهد آمد، نمونه های بسیار وسیع تری از بقایای ابنیه ی خشت و گلی ایلامی را، که به دست باستان شناسان دانشگاه شیکاگو جمع آوری و خلع هویت شده، خواهید دید. اگر این تخریب صورت گرفته در سمت جنوب محوطه ی در اساس ایلامی نقش رستم را، به تخریب بقایای ایلامی زیگورات تخت جمشید و تخریب بقایای ابنیه ی ایلامی شوش، که ۱۰۰ سال پیش به دست فرانسویان بی فرهنگ انجام شده و تخریب زیگورات سیلک، و تخریب زیگورات ایلامی جیرفت، که مدت هاست خودی و بیگانه مشغول اجرای آنند و تخریب زیگورات سیستان، معروف به محوطه ی شهر سوخته بیافزاییم، معلوم می شود که باستان شناسان یهودی و یا در خدمت یهود، برای پنهان نگهداشتن وسعت و عظمت امپراتوری ایلامیان، که با نشانه های موجود باید قبول کرد نوار جنوبی ایران کهن را، با فرهنگ و باوری سراسری پوشش می داده و در اختیار داشته اند، به چه تخریب جنون آمیز و گسترده ای دست زده اند!

پاسخ:

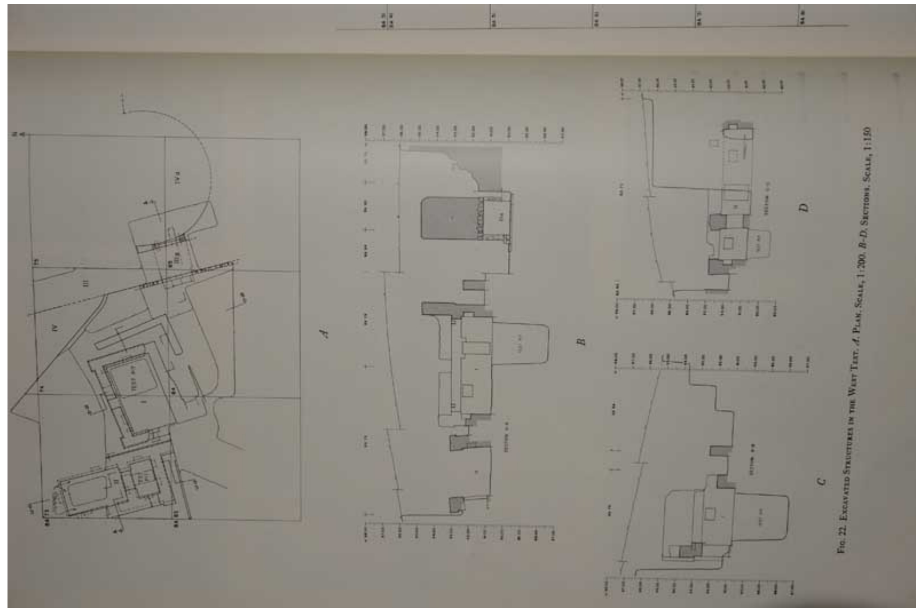
به خلاف آن چیزی که استاد شیاد و دغل ما بیان میکنند بهترین اطلاعات از این ساختارها را میتوان در کتاب پرسپولیس 3 مرحوم اشمیت یافت.این ساختارها که نمی دانم پورپیرار با چه معیار و مقیاسی آنها را ایلامی معرفی میکند به نحو شایسته ای در این کتاب که در سال 1970 میلادی به چاپ رسیده است طراحی و ثبت شده اند.ترکیبی از آبگذر و دیواره ها و ترانشه ها را ایلامی خواندن کاری است که فقط از پورپیرار بر می آید و بس!

Persepolis III: The Royal Tombs and Other Monuments

E. F. Schmidt

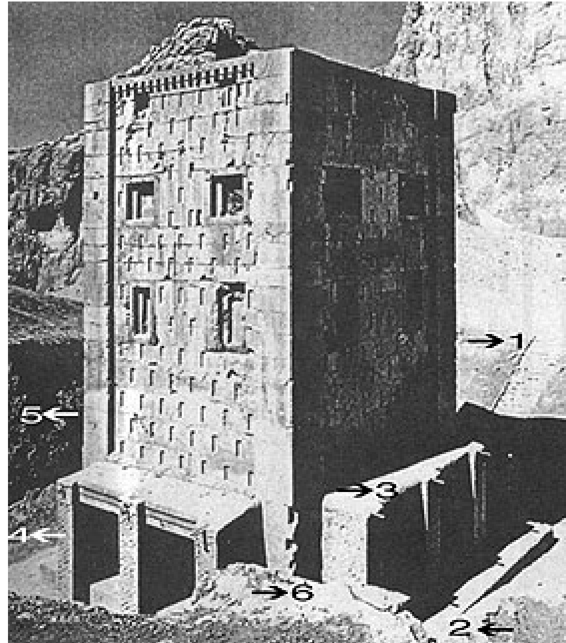


این تصویر را از کتابی که عنوانش را بالاتر ذکر کردم گرفته ام.همانطور که ملاحظه میکنید گمانه اشمیت در جناح غربی کعبه زرتشت به کشف یک آبگذر منتهی شده است.موقعیت این آبگذر نسبت به ساختمان کعبه و نقشه آن با دقت تمام ترسیم و ثبت شده است.



ساختارهایی که در گمانه غربی اشمیت کشف شده اند دقیقا در کتاب او ترسیم و ثبت شده اند.این همان ساختارهای به اصطلاح ایلامی! است که پور پیرار ادعا میکند نشانی از آنها باقی نگذاشته و همه را از بین برده اند!!به دلیلی که او برای ایلامی شمردن این آثار بیان میکند توجه کنید: اگر بر مبنای تکنیک معماری و کاربرد مصالح، به ویژه در معابد کهن ایلامی قضاوت کنیم، اینک با نمونه ی زیگورات های مانده در شوش و تخت جمشید و جیرفت و سیستان و سیلک، می توان مدعی شد که نیمه ی جنوبی جغرافیای کنونی ایران، در سیطره ی امپراتوری آرام و فرهنگ گستر ایلام بوده است، که مورخین دغل یهود، با ساخت جاعلانه ی مشتی افسانه و سند، در تلقین و تزریق روحیه ی تجاوز و تخریب و جنگ طلبی در آن امپراتوری متین ایران کهن، کوشش بسیاری به کار برده اند. اگر زمانی روح سالم هویت شناسی و تبیین تمدن ایران کهن، جای گزین هیاهوهای هخامنشی پرستی کنونی در مراکز رسمی شد، آن گاه معلوم می شود که فقط تخریبی را که فرانسویان، به عمد و با اعزام فواحش حریص و دزدان سیری ناپذیر آثار ایران کهن، از قماش دیالافوآها و مورگان، در خوزستان و شوش مرتکب شده اند، چندان وسیع و عمیق بوده و چنان به مثله و تخریب هویت شوش، آن پای تخت ایلام کهن منجر شده است، که بازساخت دوباره ی آن هرگز میسر نخواهد بود. تخریبی که به دنبال سال ها آزاد گذاردن دست حفاران غیر مجاز، هم اینک به همت ماموران رسمی و بی سواد میراث فرهنگی ایران، با مدد کارشناسان پنهان یهود، در جیرفت تجدید می شود.

ادعا میکند که نیمه جنوبی ایران به طور مطلق در اختیار ایلامیان بوده است پس بنا بر این هرگونه ساختار یا دیواره کشف شده در حفاریهای جنوب ایران هم بی هیچ حرفی ایلامی است.قضاوت و سنجش مایه این سخن با خود شما.



عکس۴، از نخستین عکس های مکعب، پس از آزاد شدن از آوار، که سکوهای پیدا شده در سمت شرق و جنوب آن را نمایش می دهد

این نخستین عکس از یک گروه تصاویر قدیمی است که نشان می دهد پس از خاک برداری اطراف مکعب، در سمت شرق، جنوب و غرب بنا، سه سکوی آجری- سنگی همشکل و هماندازه ی خوش ساخت نمایان شد، که دقت و وسواس در اجرای ظریف و نیز نصب سه ناودان سنگی برای محافظت از آِسیب باران بر بام کوچک آن ها اعجاب آدمی را برمی انگیزد و اثبات می کند که این سکوها نه زائده ای موقتی بل سمبلی مقدس و پرکار برد و تحت محافظت بوده است. عکس فوق، که سکوی سمت شرق و جنوب را نشان می دهد، تا نزدیک یک ماه پیش در همان بخش معرفی تصاویر متعلق به مکعب زردشت در سایت دانشگاه شیکاگو نصب بود، که اینک حذف کرده اند. حذف این تصویر خود به ترین بیان و اشاره به نقطه ضعف پرآوازه ترین مرکز ایران شناسی جهان و همانند پنهان کردن ناشیانه ی دم خروس است. برای دیدن تصاویر قدیمی دیگری از زوایای مختلف این سکوهای محل نیایش، به صفحات انتهایی قسمت دوم کتاب بررسی های ساسانی، از مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» رجوع کنید. در حال حاضر می توان با نگاهی دقیق به همین عکس و توجه به ادله ی زیر، قدمت بیش تر آن نسبت به دیگر تصاویر مکعب که این سکوهای نیایش را ندارد، معلوم کرد:

۱. در این عکس تمام بنا از شوره و آثار ماندگی در زیر آوار پوشیده شده، اما در عکس های دیگری که فاقد این سکوهاست، سنگ ها را حتی الامکان شسته و صیقل انداخته اند.

۲. در فلش شماره ی ۱، رشته پله های سمت شمال که به طور موقت برای رسیدن به کف بنا تدارک شده، بدون آرایش هایی دیده می شود که در عکس های بدون سکو بر این پله ها اضافه کرده اند.

۳. در محل فلش شماره ی ۲ هنوز خاک برداری کف در سمت شرق بنا کامل نیست و نیمی از ردیف آخر دورگرد سنگی و بیرونی بنا را، هنوز از زیر خاک خارج نکرده اند. ضلع جنوبی مکعب در این عکس هم در آفتاب غرقه است.

۴.در فلش شماره ی ۳ ملاحظه می کنید که مصالح سکوها به کلی کهنه و آجرهای جرز و نیز لبه های بام آن در زیر خاک پوسیده و آثار شوره و ریختگی بندهای آجر در تمام جرزها پیداست.

۵. در فلش شماره ی ۴ معلوم است که خاک برداری از کف محوطه در سمت غرب هم کامل نیست و بقایای آوار اصلی هنوز بر زمین است.

۶. در فلش شماره ی ۵ دیوار به وجود آمده در اثر آوار برداری، در سمت غرب، نیمه تراش و ناصاف است، در عکس های بعد، که فاقد سکو است، دیوارهای اطراف بنا، تراشیده، مسطح و کاه گل مالی شده است.

۷. در فلش شماره ۶ محل تلاقی دیوار شرقی و جنوبی کاملا کنج اندازی نشده و قوز نسبتا بزرگی از آوار سمت جنوب هنوز برداشته نشده است.

رسیدگی به این اشارات سبب حذف این تصویر رسوا کننده را از سایت دانشگاه شیکاگو معلوم می کند و نشان می دهد که باستان شناسان آن دانشگاه این سکوهای نیایش را که مطالعه آن ها می توانست گره های کور شناسایی مکعب سنگی نقش رستم را باز کند، با هدف در اختیار گرفتن فضای مسطح زیر آن، برای حک کتیبه هایی برای امپراتوری بی سند ساسانی، تخریب کرده اند. بدین ترتیب می توان عکس فوق را از نخستین تصاویر بنای سنگی مکعب شکل محوطه ی نقش رستم، پس از اتمام خاک برداری اطراف آن، قبول کرد.

پاسخ

از محل فلش شماره 6 شروع می کنم

در فلش شماره ۶ محل تلاقی دیوار شرقی و جنوبی کاملا کنج اندازی نشده و قوز نسبتا بزرگی از آوار سمت جنوب هنوز برداشته نشده است.قوز نسبتا بزرگی که آقای پورپیرار به آن اشاره میکنند به هیچ عنوان آوار نیست بلکه زاویه پلکانی مانند دیواره است که با این عکس و از این زاویه به شکل توده خاک جلوه میکند.به عکسهایی که خود از کعبه زرتشت گرفته ام توجه کنید: